

مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز  
دوره دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، پیاپی ۵۷/۱  
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

از کتابت تا وزارت

(بررسی اهمیت و نفوذ کاتبان و دبیران در تمدن اسلامی)

دکتر جمشید مظاهری\* دکتر محمدرضا نصر اصفهانی\*\* علی اکبر احمدی دارانی\*\*\*  
دانشگاه اصفهان

#### چکیده

ضرورت اداره و ثبت و ضبط اموال، خلیفه‌ی دوم را واداشت تا به پیشنهاد یکی از مرزبانان ایرانی، «دیوان» را پدید آورد. با شکل‌گیری چنین نهاد اداری، گروهی با تکیه بر سواد خواندن و نوشتن و دانستن حساب، در نظام‌های حکومتی آن روزگار پدید آمدند که کاتب، منشی و دبیر خوانده می‌شدند. ساده‌ترین شکل راه‌یابی آنان به دستگاه‌های حکومتی، برای نگارش نامه‌ها یا استنساخ کتاب‌ها در شبکه‌های نسخه‌نویسی بود یا این‌که در شکل‌های دیگر، با تسلط بر زبان فارسی و عربی، توانایی ترجمه و نگارش نامه‌ها را به هر دو صورت کسب می‌کردند. اگر ذوقی داشتند، شعری هم می‌سروند و اگر در کسب فضایل کوتاهی نمی‌کردند، چه بسا توانایی تألیف کتابی را هم می‌یافتند و ممکن بود با گذشت زمان، صلاحیت آن‌که طرف مشورت پادشاه قرار بگیرند، برایشان پدید می‌آمد. این گروه به علت آگاهی از رابطه‌های آشکار و پنهانی که در میان ارکان حکومتی وجود داشت، نفوذ فراوانی در حکومت‌ها می‌یافتند. تمام این‌ها مراحل بود تا کاتب یا دبیری راه خود را برای رسیدن به مقام وزارت

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

\*\*\* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی

هموار کند؛ چرا که راه رسیدن به وزارت از کتابت و دبیری می‌گذشت. واژه‌های کلیدی: ۱. دیوان ۲. کاتب ۳. دبیر ۴. کتابت ۵. دبیری ۶. شاعری ۷. وزارت.

### ۱. مقدمه

در تاریخ تمدن اسلامی، از آن هنگام که خلیفه‌ی دم به پیشنهاد «هرمزان»، مرزبان ایرانی «دیوان» را ترتیب داد تا «کلیه دخل و خرجشان بدون ذره‌ای کم و کاست و همچنین نام صاحبان عطا به ترتیب معین، بدون هیچ‌گونه نقص و خلل در آن ثبت و ضبط» (ابن‌الطقطقی، ۱۳۵۰: ۱۱۳) شود، به گروهی با عنوان کاتب، دبیر و منشی برخورد می‌کنیم. (ر.ک: قائم مقامی، ۱۳۴۹: ۱) هرچند پیش‌تر از آن؛ یعنی در صدر اسلام، اشخاصی با نام کاتبان وحی وجود داشتند؛ اما آنچه در این‌جا مورد نظر ماست، کاتبانی هستند که در نظام دیوانی و اداری فعال بوده‌اند و مشاغل گوناگون و حساسی را عهده‌دار می‌شده‌اند. از آن‌جا که دیوان‌ها وابسته به نظام حکومتی بوده‌اند و تمام اتفاقات سیاسی، ادبی و اجتماعی با حکومت‌ها پیوند می‌خورده و بسیاری از امور به وسیله‌ی نامه‌های دیوانی حل و فصل می‌شده است، دست دبیران در امور مملکت از همه بازتر و آگاهی آنان از چند و چون اوضاع و احوال بیشتر بوده است و اینان بنا بر اقتضای زمان و کسب صلاحیت‌های مختلف، متولی کارهای مهمی از کتابت تا وزارت می‌شده‌اند.

بر اساس شناختی که از منابع دست اول حاصل شده است، اهمیت و نفوذ کاتبان و دبیران در تمدن اسلامی از دهه‌های نخستین اسلامی تا پیش از حمله‌ی مغول، مورد بررسی قرار گرفته و با تکیه بر اسناد معتبر، آنچه به گونه‌ای با دیوان‌ها و نظام اداری پیوند می‌خورده، جست‌وجو و بر اساس نمونه‌های مستند، تحلیل‌هایی ارائه شده است.

### ۲. بحث و بررسی

کاتبان و دبیران در تمدن‌های بشری از جایگاه ممتازی برخوردار بوده‌اند. در تمدن کهنسال مصر ۳۰۰۰ سال، هنر نگارش در انحصار کاتبان بود. (ر.ک: گاور، ۱۳۶۷: ۷۴). در تمدن ایران پیش از اسلام نیز این گروه موقعیت طبقاتی ممتازی داشتند. در میان طبقات حکومتی ساسانیان، دبیران بعد از روحانیان و جنگیان، از طبقه‌های مهم اجتماعی به شمار می‌آمدند. (ر.ک: کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۱۱۸)

بر اساس آنچه درباره‌ی کاتبان و دبیران در کتاب‌های تاریخی که بسیاری از آنان مربوط به دوره‌ی بعد از اسلام است، می‌یابیم به اهمیت آنان در روزگار پیش از اسلام و به تبع آن، در دوره‌ی اسلامی بیشتر پی می‌بریم.

در آن روزگار «رسم این بود که نویسندگان جوان و کسانی که در دربار شاه تربیت یافته بودند جمع‌آوری و به کار گماشته می‌شدند و پادشاه به روسای نویسندگان خود فرمان می‌داد، ایشان را آزمایش کنند و هوش و استعدادشان را بسنجند؛ آن‌گاه هر کدام از ایشان که مورد پسند بود، نامش به پادشاه عرضه می‌شد و به او دستور می‌داد که آنان به درباریان پیوندند و به تناسب شایستگی و استعداد خویش، به کارهای مختلف گماشته شوند تا هریک مقامی را که شایسته‌ی آن است، اشغال کند.» (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۳۰)

«ایرانیان می‌گفتند پادشاه برای وزیر و ارباب برای دبیر خود باید سه خصلت از خود نشان بدهند: برداشتن حجاب و مانع از پیش روی وزیر و دبیر، متهم ساختن کسانی که علیه ایشان سعایت می‌کنند، فاش کردن راز خود به ایشان.» (همان، ۳۷)

اهمیت کار دبیران باعث شده بود تا برای برحذر داشتن آن‌ها از لغزش‌های احتمالی، در قالب پند و اندرز مورد خطاب پادشاه قرار بگیرند. «گشتاسب به دبیران خود می‌گفت: پاکدامنی را پیشه‌ی خود سازید و در آنچه به شما سپرده می‌شود، امانت‌دار باشید و غریزه‌ی عقل خود را به شنیدن ادب و مراعات نزاکت متوجه سازید. آنچه از آداب و اصول بهره‌مند شدید، آن را مطابق عقل خودتان به کار بندید. عدالت و انصاف را پیشه‌ی خود بسازید. آنچه را که انتخاب و بحث آن برای ما شایسته نیست، به ما جلوه ندهید.» (همان، ۳۵)

اهمیت دبیران در شعر فارسی نیز خود را نشان داده است:

پادشاه را دبیر چیست؟ زبان	که سخن‌هاش را کند تحریر
نیست بر عقل میر هیچ دلیل	راهبرتر ز نامه‌های دبیر
مهتر خویش را حقیر کند	سوی دانا دبیر با تقصیر

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۸)

هرچند ناصر خسرو در اشعار زیر، با مفاخره سخن می‌گوید؛ اما به هر حال، نشان‌دهنده‌ی ارزش و اهمیت دبیران و کاتبان در دستگاه‌های حکومتی آن روزگار است:

همان ناصر من که خالی نبود  
به نامم نخواندی کس از بس شرف  
ادب را به من بود، بازو قسوی  
به تحریر الفاظ من فخر کرد  
دیبری یکی خرد فرزند بود  
دیبران امیرند پیش سخن

ز من مجلس میر و صدر وزیر  
ادیم لقب بود و فاضل دبیر  
به من بود چشم کتابت قریر  
همی کاغذ از دست من بر حریر  
نشد جز به الفاظ من سیر شیر  
سخن پیش طبعم به طبعست اسیر  
(همان، ۴۰۰)

دوره‌ی اسلامی به لحاظ اداری و دیوانی، در امتداد روزگار ساسانیان قرار دارد و این بدان علت است که با ایجاد حکومت عباسی، ایرانیان در دستگاه خلافت نفوذ می‌کنند و در تنظیم و تکوین دیوان‌ها و سازمان‌های اسلامی از پیشگامانند. (ر.ک: ممتحن ۱۳۵۷: ۱۳-۵۲)

بازسازی تمدن ساسانی در دستگاه عباسی تا حد زیادی نفوذ و موقعیت طبقه‌ی دبیران را حفظ کرد. «در اساس، سازمان سیاسی اسلامی در شرق و همه‌ی مقامات اداری آن، به دو دسته‌ی بزرگ تقسیم می‌شده: یکی "درگاه" (بارگاه) و دیگر "دیوان" (دفتر)». (بارتولد، ۱۳۶۶: ۴۸۹)

در دوره‌ی اسلامی، نظام طبقاتی مانند روزگار ساسانیان پُررنگ نیست؛ اما به هر حال، کسانی در آن روزگار وجود داشتند که با تکیه بر سواد خواندن و نوشتن و انجام محاسبات اداری، به دستگاه دیوانی و اداری راه پیدا می‌کردند و به مرور صاحب قدرت و اقتدار و موقعیت ممتاز می‌شدند.

با شکل‌گیری حکومت‌های ایرانی به ویژه سامانیان، سازمان‌های اداری به بسط و توسعه‌ی کامل می‌رسند. در تاریخ بخارا نام دیوان‌های گوناگونی برده شده است؛ دیوان‌هایی مانند: ۱. دیوان وزیر؛ ۲. دیوان مستوفی [خزانه دار]؛ ۳. دیوان عمیدالملک؛ ۴. دیوان صاحب شرط؛ ۵. دیوان صاحب برید؛ ۶. دیوان مشرفان؛ ۷. دیوان املاک خاصه‌ی پادشاه؛ ۸. دیوان محتسب؛ ۹. دیوان اوقاف؛ ۱۰. دیوان قضا. (ر.ک: همان، ۴۹۳)

در تمدن اسلامی، کاتبان و دبیران در زمینه‌های گوناگون فعالیت کرده‌اند و کم و بیش در همه‌جا می‌توان ردپایی از آنان یافت. در کنار کارهای دیوانی و نگارش و ثبت و ضبط نامه‌ها و محاسبات، با ایجاد کانون‌هایی برای استنساخ کتاب‌ها و رسالات و تأسیس بیت الحکمه‌ها در دوره‌های آغازین حکومت‌های اسلامی، کار دبیران و کاتبان

که وظیفه‌ی کتابت و استنساخ و ترجمه در این مجموعه‌ها را داشتند، گسترش بیشتری یافت. (ر.ک: مایل هروی، ۱۳۸۰: ۷۳) هر چند کوشش متولیان چنین کانون‌هایی جذب بهترین‌ها بود؛ اما به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که به علت وضعیت نامطلوب زندگی، از شغل کتاب نویسی چندان رضایت خاطر و وجود نداشته است.<sup>۱</sup>

از گروهی دبیران و کاتبان، چه در موضوع کتابت و ترسل و چه در موضوع‌های دیگر، تألیفاتی باقی مانده است و این نشان دهنده‌ی کوشش آن‌ها در کسب علم و فضل است. پیش‌تر از همه، نامه‌ای است از عبدالحمید بن یحیی، معروف به کاتب، که اولین اثر مدون و معروف در زمینه‌ی کتابت و آداب آن، به شمار می‌آید. (ر.ک: شیخ موسی، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۱۱)

در اوایل قرن سوم، ابوعقال کاتب، کتاب الملهی را در وصف خلق و خوی و محاورات عوام نوشت. (ر.ک: متر: ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۷۰) پیش‌تر از وی، حفص بن منصور مروزی، دبیر علی بن عیسی، والی خراسان، کتاب خراج خراسان را تألیف نمود و یا ابونصر عتبی، از بزرگ‌ترین مترسلان ایرانی قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، تاریخ یمینی را نگاشت. (ر.ک: صفا، ۱۳۶۸: ج ۱، ۶۴۱)

برای نمونه، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد که همگی از کاتبان و دبیرانند و در یک یا چند زمینه‌ی علمی و ادبی، تألیفی از آن‌ها به یادگار مانده است: ابوالفضل بیهقی (تاریخ بیهقی)، فرامرز بن خداداد کاتب ارجانی (سمک عیار)، ظهیرالدین کاتب سمرقندی (اغراض السیاسه فی اعراض الریاسه)، رشید الدین وطواط (حدائق السحر فی دقایق الشعر)، منتجب الدین بدیع (عتبه الکتبه)، بهاء‌الدین بغدادی (التوسل الی الترسل)، ابن بلخی (فارسنامه).

## ۲.۱. کتابت و ترجمه

گروهی از کاتبان و دبیران با تسلط بر زبان عربی و فارسی و یا پهلوی، توانایی ترجمه را کسب کرده بودند. از نخستین کسانی که از وجودشان آگاهیم: جبله بن سالم، کاتب هشام است که از مترجمان فارسی و عربی است (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۶) و یا ابن مقفع که از معروف‌ترین مترجمان آغاز دوره‌ی اسلامی است.

از کاتبان اسناد و اشاره‌هایی به ترجمه‌ی آن‌ها از عربی به فارسی، در دست داریم. نمونه‌ی آن، ترجمه‌ی نامه‌هایی است از ابونصر مشکان که در تاریخ بیهقی ثبت شده است: «چون به پایان آمد، امیر گفت: ترجمه‌اش بخوان تا همگان را مقرر گردد. بخواند به پارسی، چنان که اقرار دادند شنوندگان که کسی را این کفایت نیست.» (بیهقی،

۱۳۷۴: ۳۸۳)؛ «... نسخه بیعت و سوگندنامه را استاد من به پارسی کرده بود، ترجمه‌ای راست چون دیبای رومی، همه‌ی شرایط را نگاه داشته.» (همان، ۳۸۷)

در نمونه‌های دیگر، دبیری و مترجمی به موازات هم به کار رفته است. «و او را دبیری و مترجمی کردی با هندوان ... و به دیوان خواجه‌ی من که بوالفضل، وی را بر پا ایستاده دیدمی که بیرون دبیری و مترجمی پیغام‌ها بردی و آوردی.» (همان، ۵۲۳)

در دوره‌های بعد، از ترجمه‌ی ابوالمعالی نصرالله منشی از کلیله و دمنه و یا ترجمه‌ی ناصح بن ظفر جرفادقانی از تاریخ عتبی (ر.ک: صفا، ۱۳۶۸: ج ۲، ۱۰۱۲) و یا ترجمه‌ی تاریخ طبرستان به وسیله‌ی ابن اسفندیار که بر اساس ترجمه‌ای از کتاب ابوالحسن محمد الیزدادی قرار دارد، آگاهییم (ر.ک: همان، ۱۰۱۷) که همه از کاتبان و منشیان هستند.

## ۲.۲. کتابت و شاعری

در کتاب «الفهرست» ابن ندیم نام گروهی از کاتبان با عنوان «شعراء کاتبان» آورده شده است. (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۷۷) این کتاب، بخشی دیگر دارد با عنوان «نام گروهی از شاعران که کاتب نبودند، بعد از سال سیصد تا این عصر.» (همان، ۲۸۱)

مطلب یاد شده، پیوستگی این دو فن را بیشتر به ذهن متبادر می‌کند و چنین به نظر می‌رسد که حتماً می‌بایستی هم شاعر بود و هم کاتب.

در دیوان‌ها و سازمان‌های اداری آن روزگار، کاتبان با ذوقی پیدا می‌شدند که شعر می‌سرودند؛ هرچند شغل اصلی آنان هیچ‌گاه به معنای واقعی شاعری نبوده است. برای نمونه، محمد بن وصیف سگزی که از وی به عنوان نخستین شاعر پارسی نام برده‌اند، آن‌گونه که مؤلف تاریخ سیستان ثبت کرده، دبیر رسایل یعقوب لیث صفاری بوده است. (ر.ک: تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۱۵) همچنین در لباب الألباب که از نخستین تذکره‌های زبان فارسی است، مؤلف آن، سدید الدین محمد عوفی، نام و نمونه‌ای از شعر شاعران را آورده است که بسیاری لقب کاتب دارند:

صدر الافاضل و الکتاب ابوالفتح بستی، فخر الکتاب فریدالدین کاتب، عماد الدوله و الدین محمد بن احمد الاسفراینی الکاتب، نظام الدوله و الدین الجامی کاتب، مهذب‌الدین سید الکتاب منصور بن علی الاسفزاری و ...

شاعری و دبیری در شعر و نثر فارسی در کنار هم آمده است. ناصر خسرو که خود زمانی شغل دیوانی داشته، شاعری و دبیری را کنار هم آورده است:

گفتی که خلق نیست چو من نیز در جهان

هم شاطر و ظریفم و هم شاعر دبیر

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

نگر نشمیری ای برادر گزافه

به دانش دبیری و نه شاعری را

(همان، ۱۴۳)

« و بگویم که ایشان شعر بغایت نیکو بگفتندی و دبیری نیک بکردندی. » (بیهقی،

۱۳۷۴: ۶۸) «مظفر قائمی دبیر گفته است در مرثیت متنبی رحمه الله علیه و آن این است:

لا رعی الله سرب هذا الزمان

اذ دهانا فی مثل ذاک اللسان»

(همان، ۷۹۶)

### ۲.۳. کتابت و سخنوری

در الفهرست، بخشی آمده است با عنوان «نام بلیغان» که در آنجا نیز بسیاری لقب

کاتب دارند. (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۰۶). کاتبان و دبیران می‌کوشیدند تا آنچه را

آموخته‌اند، در نامه‌ها و رسایل خود به کار ببرند: «نگاشتن نامه‌ها و رسایل دیوانی،

میدانی برای قدرت‌نمایی در به کار بردن فنون بلاغت و شیوه‌های سخنرانی بوده است

و همیشه ادیبانی بوده‌اند که بدون توجه به ملاحظات دینی و مکروهیت سجع، به

شیوه‌ی سجع عربی قدیم، مسجع می‌نوشتند و مورد تحسین واقع می‌شدند.» (متز،

۱۳۶۲: ج ۱، ۲۷۲)

در کتاب‌های گوناگون، حکایت‌هایی می‌توان یافت از ظرافت طبع و زیرکی کاتبان

و دبیران در انشای نامه‌های دیوانی که با بهره‌گیری از امکانات زبانی، کاری را به بهترین

صورت به سامان رسانده‌اند. برای نمونه، در چهارمقاله‌ی نظامی عروضی، حکایت‌هایی

در این مورد وجود دارد:

اسکافی دبیر با تاش اسپهسالار همراه می‌شود تا عصیان ماکان کاکوی را که در ری

و کوهستان عصیان کرده بود، فرو بنشانند و سرانجام نیز چنین می‌شود: «اسکافی دو

انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت: اما ماکان فصار کاسمه از این ما مای نفی خواست و

از کان فعل ماضی تا پارسی چنان بود که ماکان چون نام خویش شد؛ یعنی نیست شد.

چون این کبوتر به امیر نوح بن منصور رسید، از این فتح چندان تعجب نکرد که از این لفظ و اسباب ترفیه اسکافی تازه فرمود و گفت: چنین کس فارغ دل باید تا به چنین نکته‌ها برسد.» (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۷)

آگاهی کاتبان از جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی باعث می‌گردید که دست آن‌ها در بسیاری از امور، از همه بازتر باشد و بسیاری از کارها را که خود حاکمان و امیران باید شخصاً عهده‌دار آن می‌گردیدند، به دبیران با کفایت وا گذارند. «گویند وقتی دو امیر از امرای دولت او بر وی [شمس المعالی قابوس بن وشمگیر] عصیانی ظاهر کردند و رخس تفرّد در معرکه‌ی تمرد راندند؛ دبیر را فرمود تا نزدیک ایشان مثال نویسد و وعظ و نصیحتی کند تا به طاعت گرایند.» (عوفی، ۱۳۶۱: ۷۹)

#### ۲.۴. کتابت و مشاورت

کاتبان و دبیران به همراه لشکرها و یا کاروان‌های مهم می‌رفتند و در جایگاه مفتش و بازرس یا حتی فرمانده، انجام وظیفه می‌کردند «و این‌جا سالاری فرستیم با لشکر و معتمدی از خداوندان قلم که همگان بر مثال وی کار کنند.» (همان، ۲۵) یا در جایگاه پیک و قاصد، از طرف شخص حاکم با مأموریت‌هایی فرستاده می‌شدند، چنان‌که ابونصر مشکان، به عنوان پیک و قاصد، پیش «بوالحسن بولانی»، قاضی بست، می‌رود. (ر.ک: همان، ۶۷۰) «بوسهل دبیر به فرمان امیر نامزد شد تا پذیره‌ی صاحب و لشکر رود و دل ایشان خوش کند.» (همان، ۷۲۳).

حوزه‌ی فعالیت کاتبان و دبیران، تنها در دیوان انشا یا رسالت نبود؛ بلکه به تناسب و اقتضای زمان و صواب دید شخص سلطان یا وزیر در دیوان‌های گوناگون، صاحب برید و یا دبیر نوبتی بوده‌اند. «خواجه بونصر، بوسهل همدانی دبیر را به فرمان عالی نامزد کرد به صاحب برید لشکر با سپاه سالار و برفت.» (همان، ۵۶۸)؛ «و بوالحسن دلشاد دبیر را نامزد کردند به صاحب بریدی لشکر.» (همان، ۵۸۸)

چنین مأموریت‌هایی که بر عهده‌ی کاتبان و دبیران گذاشته می‌شد، بعدها آنان را به صورت افرادی موثق در می‌آورد که راویان درجه اول وقایع باشند؛ آن‌گونه که در کتاب‌های تاریخی، بسیاری وقایع از قول کاتبان روایت شده‌است: «چنان خواندم در اخبار خلفا که یکی از دبیران می‌گوید...» (بیهقی، ۲۴۳؛ صابی، ۱۹۵۸: ۲۵۹-۳۰۱)

#### ۲.۵. کتابت و وزارت

تمام یا یکی از موقعیت‌های پیشین، زمینه‌ای فراهم می‌ساخت تا کاتب یا دبیری، از



کتابت به مقام وزارت برسد که البته این مقام نصیب همگان نمی‌شد. کاتبان و دبیران به علت آگاهی از چند و چون آن‌چه در پنهانی‌ترین روابط حکومتی جریان داشت، کم‌کم در میان حاکمان، صاحب نفوذ فراوان می‌شدند و به علت اعتمادی که حاکمان به مرور زمان، به دبیران و کاتبان می‌یافتند، ایشان را در تصمیم‌گیری‌های مهم، طرف مشورت خود قرار می‌دادند. در تاریخ بیهقی نمونه‌هایی می‌توان یافت که ابونصر مشکان، طرف مشورت سلطان مسعود غزنوی است: «و امیر و وزیر و بونصر مشکان بنشستند خالی و اختیار درین رسولی بر امام بومصدق تبانی افتاد.» (همان، ۶۹۶) یا امیر نوح بن منصور «کس فرستاد و اسکافی را بخواند و با او به خلوت بنشست.» (نظامی، ۱۳۸۱: ۲۵)

نام کتاب‌هایی چون *الوزراء و الکتاب* از جهشیاری و *ادب الکتاب و کتاب الوزراء* از ابوبکر صولی که در نخستین دوره‌های اسلامی نگاشته شده‌اند، امتداد این دو شغل؛ یعنی کتابت و وزارت را بیشتر به ذهن متبادر می‌کند.

با نگاهی گذرا به کتاب‌هایی که درباره‌ی تاریخ وزرا نگاشته‌اند و خوشبختانه نمونه‌های خوبی چون نسائم الاسحار ناصر الدین منشی کرمانی و آثار الوزراء عقیلی و دستور الوزراء خواندمیر در دسترس است، به نکته‌ای جالب توجه بر می‌خوریم و آن این‌که کسانی که در چند سده‌ی مورد نظر ما به مقام وزارت رسیده‌اند، کاتب و دبیر بوده‌اند.

آغاز این ارتقای مقام از کتابت به وزارت، در زمان خلفای عباسی است؛ چرا که در حکومت امویان چنین مرتبه‌ای (وزارت) وجود نداشته است: «در دولت سابق [اموی] وزارت بر کسی مقرر نبود و هرکس را از خلفا که کاری پیش آمدی، در تدبیر آن مستبد بودی یا با خویشان و اصحاب مشاورت کردی ... اما در دولت عباسیان کارها بر قاعده می‌رفت و ایشان وزرا را مرتب می‌کردند.» (هندوشاه بن سنجر، ۱۳۵۰: ۹۶) این مطلب به سبب نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی و ترویج آن چیزهایی بوده که از میراث ایران پیش از اسلام برجا مانده بوده است.

در همین دوره‌ی خلافت عباسیان است که مأمون به فضل بن سهل، لقب «ذوالریاستین» می‌دهد «از بهر آن‌که منصب سیف و قلم داشت.» (همان، ۱۶۲) یا «مأمون رضا را گفت تو را وزیری و دبیری باید که از کارهای تو اندیشه دارد.» (بیهقی ۱۳۷۴: ۱۷۲)

پیوستگی شغل کتابت با وزارت به گونه‌ای است که حتی قاضیان با همه‌ی اهمیت و نفوذی که در تمدن اسلامی داشتند، فرصت نمی‌یافتند منصب وزارت را از آن خود

کنند؛ آن‌گونه که وقتی، قاضی را برای تصدی شغل وزارت، به «مقتدر» معرفی می‌کنند، وی از پذیرفتن ابا می‌کند و واگذاری شغل وزارت را به قاضی، مایه‌ی رسوایی و طعنه و کنایه‌ی بدگویان می‌داند.<sup>۲</sup> (ر.ک: صابی، ۱۹۵۸: ۳۴۸) «در کتاب الفخری فی آداب السلطانه و در تاریخ طبری. در حدود بیست و هفت وزیر نام برده شده‌اند و از میان ایشان، دبیری [کاتب] که به وزارت نرسیده باشد، وجود ندارد.» (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۱۲۱)

در قابوسنامه که آن را «مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول» نامیده‌اند (ر.ک: بهار، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۱۴)، باب چهارم «در آیین و شرط وزارت»، بلافاصله بعد از باب سی و نهم «در آداب دبیری و شرط کاتب» آورده شده است که بی‌علت نیست و امتداد کتابت و رسیدن به وزارت را بهتر می‌نمایاند: «و اگر چنان‌که خدای تعالی بر تو رحمت کند و از درجه کاتبی به وزارت رسی، شرط وزارت بدان که چگونه است...» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

در کتاب‌هایی که در تاریخ وزرا نگاشته‌اند، در ذیل نام هر وزیر، از نیکویی خط و مهارت وی در ترسل یاد شده است و اگر احتمالاً کسی به مقام وزارت می‌رسید و در این فن، مهارتی نداشت، این نکته به صورتی نموده می‌شد؛ همان‌گونه که ناصرالدین منشی کرمانی در کتاب نسایم الاسحار من لطائم الاخبار، در شرح حال حسنک ابوعلی بن محمد بن العباس (همان حسنک معروف و وزیر سلطان محمود) آورده است: «در فن استیفا و سیاق و انشا و کتابت دستی نداشت و به تجربه‌ی روزگار مهذب نشده بود و در آن شغل بزرگ خبط عشوایی می‌کرد.» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۴) این نکته در مورد حسنک در تاریخ الوزراء خواندمیر هم بیان شده است: «از اوایل صبی و مبادی اوقات نشو و نما ملازمت سلطان محمود می‌نمود و به حلاوت گفتار و لطافت کردار و حدت طبع و جودت ذهن اتصاف داشت؛ اما در فن انشا و کتابت و علم استیفا و سیاق، مهارتی نداشت.» (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۱۴۱)

در تاریخ خاندان‌های بزرگی وجود دارند که کتابت و دبیری در میان آن‌ها به صورت موروثی بوده است و حتی مقام وزارت را هم از آن خود کرده‌اند. یکی از این‌ها، خاندان خواجه عبدالصمد شیرازی کاتب است که «پنج نسل [این خاندان] یکی پس از دیگری، هریک در روزگار خویش، در فضل و ادب و کفایت سرآمد همگنان بوده‌اند.» (نوریان، ۱۳۷۶: ۶) «در این میان، احمد بن عبدالصمد در سال ۴۲۳، پس از مرگ خواجه احمد حسن میمندی به وزارت سلطان مسعود رسید، در حالی که سال‌ها

پیش، سلطان محمود غزنوی او را شایسته‌ترین فرد برای وزارت دانسته بود.» (همان، ۸)؛ «دلم بر احمد عبدالصمد قرار بگیرد که لشکری بدان بزرگی و خوارزمشاه مرده را به آموی داند آورد و دبیری و شمار و معاملات نیکو داند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۶۹)

برای نمونه، به نام چند نفر از کاتبان و دبیرانی که در تمدن اسلامی، به مقام وزارت رسیده‌اند، اشاره می‌کنیم:

ابن مقله (وزیر مقتدر و راضی از خلفای عباسی)، یحیی بن خالد بن برمک (وزیر هارون الرشید)، ابوطیب مصعبی (وزیر نصر بن احمد سامانی)، ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی (وزیر سلطان محمود)، احمد بن حسن میمندی (وزیر سلطان مسعود)، احمد بن عبدالصمد شیرازی (وزیر سلطان مسعود)، ابوالفضل بن العمید (وزیر رکن الدوله ی دیلمی)، صاحب بن عباد (وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله ی دیلمی)، عمیدالملک ابونصر الکندری (وزیر طغرل بیک و الب ارسلان)، خواجه نظام الملک ابوعلی حسن الطوسی (وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی)، طغرای اصفهانی (وزیر سلطان مسعود سلجوقی).

امتداد شغل کتابت و وزیری در شعر فارسی نیز بازتاب داشته است:

ای زده تکیه بر بلند سریر      بر سرت خز و زیر پای حریر  
ملک را استوار کردستی      به وزیری دبیر و با تدبیر

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۹۸)

دبیر است خازن به اسرار پنهان      وزیر است ضامن بر اشکال پیدا  
دبیری و رای وزیری است یعنی      عطارد و رای قمر یافت مأوا

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۸۱۵)

### ۳. نتیجه‌گیری

کاتبان و دبیران به علت بهره‌مندی از سواد خواندن و نوشتن، همواره در دوره‌های گوناگون جایگاهی ویژه داشته‌اند و عهده‌دار کارهای مهمی شده‌اند. در دوره‌های تاریخی، خاندان‌های بسیاری را می‌توان یافت که این فن در میان آن‌ها به صورت موروثی انتقال یافته است و به علت آگاهی از چند و چون وقایع و اتفاقات سیاسی، همیشه از پرنفوذترین و قدرتمندترین ارکان حکومت به حساب می‌آمده‌اند. کاتبان و دبیران در ابتدا به شغل کتابت نامه‌ها و استنساخ کتاب‌ها، ترجمه و شاعری می‌پرداختند

و در اثر نفوذ فراوانی که به مرور در دستگاه حکومتی می‌یافتند، طرف مشورت حاکمان قرار می‌گرفتند. در تاریخ، افراد بسیاری را سراغ داریم که از مرتبه‌ی کاتبی به مقام وزارت رسیده‌اند؛ زیرا در بیشتر مواقع، تنها راه رسیدن به وزارت، از کتابت می‌گذشت.

### یادداشت‌ها

۱. به ظاهر یکی از مشکلاتی که امروزه در وادی تصحیح متون با آن دست به گریبانیم و آن حذف و اضافات و اشتباهات کاتبان کتاب‌نویس است، ناشی از همین وضعیت نامطلوب زندگی آنان است. «ابوبکر دقاق معروف به ابن الخاضبه [متوفی ۴۳۹] زندگی خود و همسر و مادر و دخترش را با کتاب‌نویسی می‌گذراند؛ چنان‌که صحیح مسلم را در یک سال، هفت بار نوشت. آورده‌اند که می‌گفت: شبی از شب‌ها خواب دیدم که قیامت برپا شده و منادی ندا می‌کند: ابن الخاضبه کجاست؟ حاضر شدم. به من گفتند: به بهشت رو و چون درون شدم و مستقر گردیدم، به پشت افتادم و یک پایم را بر پای دیگر افکندم و گفتم: آخ که از دست کتاب‌نویسی راحت شدم.» (متن، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۱۴).

ان الوراقه حرفه مذمومه محرومه عیشی بها زمن  
ان عشت عشت و لیس لی اکل او مت مت و لیس لی کفن  
(ثعالبی، ۱۹۷۳: ج ۴، ۴۴۳-۴۴۲)

۲. حتی «صاحب منصب قاضی القضاتی وقتی وزیر وجود داشت، نمی‌توانست لقب قاضی القضاتی داشته باشد؛ چه این لقب از مختصات وزیر بود.» (متن، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۱۳).

### منابع

- ابن الطقطقی، محمد بن علی. (۱۳۵۰). تاریخ فخری. ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۳۷۷هـ: ۱۹۵۸م). ادب الکاتب. تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر: السعاده بمصر.

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۶۶). *الفهرست*. ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۴). *فهرست مقالات فارسی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس. (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.
- انوری، حسن. (۱۳۷۳). *اصطلاحات دیوانی دوره‌ی غزنوی و سلجوقی*. تهران: سخن.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۶۶). *ترکستان‌نامه*. ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۴۹). *سلسله‌های اسلامی*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بوسه، هربرت. (۱۳۶۷). *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی*. ترجمه‌ی غلام‌رضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بهاء‌الدین بغدادی، محمد بن مؤید. (۱۳۱۵). *التوسل الی الترسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- تاریخ سیستان*. (۱۳۸۱). به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: معین.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: علمی.
- تنکابنی، حمید. (۱۳۸۳). *در آمدی بر دیوانسالاری در ایران*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۱۹۷۳). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*. به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، لبنان: دارالفکر.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس. (۱۳۴۸). *کتاب الوزراء و الکتاب*. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران: چاپ تابان.
- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۳). *دیوان*. تهران: زوار.
- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۱۷). *دستور الوزراء*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، کتابفروشی و چاپخانه‌ی اقبال.
- خیام، عمر بن ابراهیم. (۱۳۸۵). *نوروزنامه*. تصحیح و تحشیه‌ی مجتبی‌ی مینوی، تهران: اساطیر.
- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۷۹). *منشآت قلم تاریخ*. کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ۳ (۸)، ۳-۵.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *انشا نویسی در شبه قاره*. *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ۱، ۶۴-۵۱.
- رجب زاده، هاشم. (۱۳۷۵). *دبیر و دبیری در ایران اسلامی*، *نامه‌ی فرهنگستان*، ۱/۲، شماره ۵.
- ریپکا، یان. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران: سخن.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۵ هـ = ۱۳۷۴ ش). *منیه المرید فی ادب المفید و المستفید*. المحقق رضا المختاری، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- شیخ موسی، محمد خیر. (۱۳۸۴). *فن کتابت و کتاب‌ورزی و ترسل در زبان عربی*، ترجمه‌ی حسین علینقیان، *آینه پژوهش*، ۹۲، ۱۰۲-۱۱۱.
- صابی، ابی‌الحسن الهلال بن المحسن. (۱۹۵۸). *الوزراء او تحفه الامرا فی تاریخ الوزراء*. تحقیق عبدالستار احمد فراج دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی و شرکاء.
- صحبت‌زاده، محمد کاظم و چهارزی، منوچهر. (۱۳۷۹). *دستور دبیری فصلی در میراث فرهنگی ایرانیان*. کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ۳ (۸)، ۶-۱۲.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- صولی، محمد بن یحیی. (۱۳۴۱). *ادب الکتاب*. محمد بهجه الاثری و نظر فیه السید محمد شکری الالوسی المکتبه العربیه - بیغداد، المطلبه اسلفیه - بمصر.
- عقلی، حاجی بن نظام. (۱۳۶۴). *آثار الوزراء*. به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران: اطلاعات.

- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۷۸). *قابوسنامه*. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، محمد بن محمد. (۱۳۶۱). *تذکره لباب الالباب*. به سعی و اهتمام ادوارد براون، با مقدمه و تعلیقات علامه محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۴۹). *تحقیقی درباره‌ی شغل و وظیفه‌ی منشی الممالکی، بررسی‌های تاریخی*، ۵ (۲)، ۱-۲۶.
- کتانی، عبدالحی. (۱۳۴۸). *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*. ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قره‌گوزلو، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کریستن سن، آرتور امانوئل. (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- گاور، آلبرتین. (۱۳۶۷). *تاریخ خط*. ترجمه‌ی عباس مخبر و کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- متز، آدام. (۱۳۶۲). *تمدن اسلامی در قرن چهارم*. ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- محمدی، محمد. (۱۳۵۱). *سرگذشت هرمان و شرح نخستین آشنایی اعراب مسلمان با نظام دیوانی ایران، مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۹-۱۲، ۱-۲۹.
- محمدی، محمد. (۱۳۷۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. تهران: توس.
- مردانی، فیروز. (۱۳۷۷). *ترسل و نامه‌نگاری در ادب فارسی*. کیهان فرهنگی، ۱۴۷، ۳۷-۴۳.
- ممتحن، حسینعلی. (۱۳۵۷). *نقش ایرانیان در تنظیم دیوان‌ها و سازمان‌های اسلامی*. *بررسی‌های تاریخی*، ۱۳ (۲)، ۱-۴۰.

منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد. (۱۳۲۹). *عتبه الکتبه*، (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)، تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.

میهنی، محمد بن عبدالخالق. (۱۹۶۲). *دستور دبیری*. به تصحیح و اهتمام عدنان صادق ارزی، ترکیه: دانشکده ادبیات دانشگاه آنقره.

ناصرخسرو. (۱۳۶۸). *دیوان*. به تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

ناصرالدین منشی کرمانی. (۱۳۶۴). *نسائم الاسحار من لطائف الأخبار در تاریخ وزرا*. تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: اطلاعات.

نظامی، احمد بن عمر. (۱۳۸۱). *چهارمقاله*. به تصحیح محمد معین، تهران: زوار. نوریان، مهدی. (۱۳۷۶). از شیراز تا بخارا و غزنین. *مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ۴ و ۵، ۲۰-۵.

واتابه، ریوکو. (۱۳۷۹). پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره‌ی مغول. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۳ (۸). ۴۱-۲۸.

هندوشاه بن سنجر. (۱۳۵۰). *تجارب السلف*. به تصحیح و کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.